پایداری

همگام با سردار شهید قاسم سلیمانی در عملیات طریق القدس

آه از آن زخم دست زیبایت

سیدحمید سیدنور
پژوهشگر تاریخ جنگ

ای سردار شهیدم، حاج قاسم، دست تو یک بار در ۸ آذر ۶۰ مجروح عملیات طریق القدس شد. همان دستی که بار دیگر در ۱۳ دی ۹۸ یادگار بدن چاک چاکت گردید. به یاد آن شب پرماجرای فتح‌الفتوح شهر بستان، گنجینه خاطرات را باز کردم. وقتی از زبان صادق تو آن حکایت را خواندم بی‌امان قلم به‌دست گرفتم و به یاد آن قابلیت‌ها، توانمندی‌ها، کارآمدی، درایت و شجاعت تو و یارانت (گردان کرمان)، به یاد آن شرایط سخت خط شکنی و نبرد به سمت پل سابله، چند سطری با گلخند اشک می‌نویسم. تو شاهد و نقش آفرین عملیات طریق القدس بودی.

مأموریت گردان تو (کرمان) شکستن خط نبود. باید پس از شکستن خط و پاک‌سازی توسط گردان اهواز، به خط دوم دشمن حمله می‌کردی. در یک کانال در انتظار سقوط خط اول می‌ماندی تا در فرصت مناسب به‌سمت پل سابله حرکت کنی. خط گردان تو زیر آتش بود، بدون هیچ سنگری. فقط کانال کوتاه جلوی خط بود که پشتش مستقر شده بودید. تو قبل از عملیات سه بار به اتفاق محمد حسینی و مجتبی هندوزاده آنجا را شناسایی کرده بودی.

حسین کلاه‌کج، فرمانده گردان بلالی اهواز می‌گوید: «نیروها دو شاخه شده و از دو جناح مختلف وارد عمل شدند. از یک جناح گروهان شهید باهنر به فرماندهی شهید جاسم نادری به خط دشمن حمله بردند و از جناح‌های دیگر گروهان‌های شهید بهشتی به فرماندهی شهید ناصر چراغعلی و شهید رجایی عمل کردند. گروهان شهید باهنر که در جناح راست کانال عمل می‌کرد موفقیتی نداشت و تعدادی از برادران این گروهان در میدان مین شهید شدند و علت آن هم اشتباه بلدچی (راهنما) گروهان بود.» همرزم کرمانی تو محمدباقر منتظری، عضو تیم شناسایی بود که بعد از اشتباه بلدچی، آنها را پشت خاکریز دشمن رساند. وی می‌گوید: «اهوازی‌ها از من خواستند آنها را تا پشت خاکریز دشمن ببرم. به خاکریز که رسیدیم آن را نشان دادم. عملیات شروع شد. فرصت پاک‌سازی میدان مین نبود. مسئول اهوازی‌ها سه نفر از بچه‌ها را صدا کرد. قرار شد به نوبت از معبر مین بروند تا بلکه راه باز شود.»

محمدمهدی شفازند، شاهد آن ایثار و از خودگذشتگی است: «پشت میدان مین و سیم‌خاردار در آن تاریکی صدای پچ پچ می‌آمد. جلوتر که رفتم بچه‌های اهواز را دیدم که با بچه‌های خودمان بحث می‌کردند. ظاهراً فرصتی برای باز کردن معبر نبود، اگر عراقی‌ها می‌دیدند با تیربار همه را از بین می‌بردند. آنها قصد داشتند روی میدان مین بروند تا راه برای عبور گردان باز شود، افرادی مثل مهدی حجت اصرار می‌کردند که ما روی مین می‌رویم.»

آن شب رزمندگان یک گروهان از گردان بلالی اهواز فرصت انتخاب آگاهانه شهادت را به نفرات گردانی که تو فرمانده‌شان بودی ندادند. یکی از نیروهای تحت امر تو، مجتبی مؤذن‌زاده آن حال و هوا را این گونه توضیح می‌دهد: «ناگهان فریاد یاحسین(ع) به گوش رسید و متعاقب آن صدای انفجار بلند شد. بچه‌های اهواز روی مین رفته بودند و معبر باز شده بود. از سیم‌خاردار رد شدیم. هر دو تا سه متر، یکی از بچه‌های اهواز افتاده بودند. وضع دلخراشی بود. کنار یکی از آنها نشستم. قصد داشتم او را عقب بیاورم. اجازه نداد. تأکید کرد که بسرعت خودت را به خاکریز برسان. به حرکت ادامه دادیم. مجروحان بر زمین مانده ذکر می‌گفتند و ناله می‌کردند. در آن تاریکی دست و پاهای قطع شده، به چشم می‌خورد.»

رزمندگان گردان ابوالفضل(ع) پس از عبور از میدان مین به خاکریز نخست عراقی‌ها رسیدند. تیربارهای دشمن بی‌وقفه شلیک می‌کردند و برای لحظاتی امکان پیشروی را از گردان گرفتند. نبرد در محور جنوب کرخه به اوج رسیده بود.

در این شرایط بود که حمید ایرانمنش (چریک) خودش را به تو رساند تا تدبیرش برای خاموش کردن تیربارها را با تو درمیان بگذارد. در آن لحظات نفسگیر تو به اتفاق بی‌سیم چی‌ها سوار بر یک دستگاه نفربر ارتش، همه رزمندگان کرمانی را هدایت می‌کردی. نفربر در سنگری که برایت احداث کرده

بودند متوقف بود. دقایقی از عبور گردان ابوالفضل(ع) از خاکریز خودی گذشت. وقتی عراقی‌ها رزمندگان را در کانال زیر آتش گرفتند، همین که خبر شهادت تعدادی از افراد گردان به وسیله بی‌سیم رسید، به راننده نفربر دستور حرکت به جلو دادی.

حسین آبادیان بی‌سیم چی همراهت می‌گوید: «بولدوزر خاکریز را شکافت و با نفربر از خاکریز عبور کردیم. حدود پانصد تا ششصد متر جلو رفتیم. حاج قاسم با فرماندهان کرمانی مرتب در تماس بود و از اوضاع و احوال آنها سؤال می‌کرد. در همان حال گلوله‌های خمپاره و موشک‌های هدایت‌شونده از اطراف ما می‌گذشت و به زمین می‌خورد. سلیمانی نیروهایش را در آن شرایط تنها نگذاشت و در اتاقک امن نفربر ننشست. اووقتی راننده نفربر جلوتر نرفت، خود از نفربر بیرون پرید. نمی‌دانم چرا نفربر ایستاد، من و اکبر برهانی هم بیرون آمدیم. راننده و خدمه پی.ام.پی داخل ماندند. حاج قاسم مشغول هدایت عملیات بود که ناگهان انفجار مهیبی روی داد. اصلا نفهمیدم گلوله کجا خورد و چه شد. انفجار مرا بلند کرد و به طرف نفربر پرتم کرد. در باز بود افتادم داخل نفربر. از نفربر که خودم را بیرون کشیدم، اثری از حاج قاسم نبود و دیگر او را ندیدم. اکبر برهانی داخل گودالی پرت شده بود و از درد ناله می‌کرد. رفتم و حالش را پرسیدم. گفت: «پایم قطع شده» چراغ‌قوه کوچکی همراهم بود. نگاهی انداختم. پایش از زانو به بالا کاملاً خُرد شده بود.»

اکبر مهاجری صدایش را بلند کرد و حمید چریک را خواست: «تیربار بچه‌ها را اذیت می‌کند. یک جوری خاموشش کن.» حمید پس از هماهنگی با تو خودش را به خاکریز نخست دشمن رساند. او اراده کرده بود هر طور شده تیربار را خاموش کند. دقایقی بعد صدای غرش تیربار قطع شد. حمید برگشت و طبق معمول او را محکم در آغوش گرفتی.» اکبر خبر داد که تو زخمی شدی. زیر یک پی.ام.پی پناه گرفته بودی. گروه او وقتی رسید که دیگر تو اعزام شده بودی به بیمارستان نادری اهواز و تو در میان مجروحان کف بیمارستان بودی. ترکش به ناحیه چپ بدنت و همان دستی خورده بود که...

با همه شلوغی در اتاق‌ها، راهرو و محوطه خارج بیمارستان و حضور ده‌ها مجروح، بسرعت تو را یکراست وارد اتاق عمل کردند.

اکبر مهاجری: «وقتی لباس عمل تنش کردیم و به اتاق عمل بردیم، دکتر اعتراض کرد که شماها کی هستید؟ بعداً کوتاه آمد و بلافاصله حاجی را عمل کرد. وقتی از اتاق عمل خارج شد در همان حال می‌خواست عملیات را هدایت کند.» سرسختی تو جواب نداد و بالاخره به بیمارستان قائم مشهد اعزام شدی و تا پایان عملیات دوران نقاهتت را گذراندی.

آه از آن دست زیبا که چه سرنوشتی پیدا کرد. من آن دست را خیلی دوست دارم.

یادمان

دکتر رضا اسماعیلی دبیر کنگره شعر دفاع مقدس در گفت‌وگو با «ایران»:

شعر سلاحی کارآمد برای تحقق صلح

ایرنا

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

رویکرد انقلاب اسلامی که از جوهره و صبغه‌ای فرهنگی برخوردار است، از ابتدا برای پدیده‌های فرهنگی اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و است. از این رو ادبیات و به‌طور خاص شعر در بستر انقلاب اسلامی جهش و تعالی یافت و با آغاز جنگ تحمیلی به اوج رسید. این مهم با مشارکت چهره‌هایی همچون احمد زارعی، قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی، مهرداد اوستا و... از خاستگاهی دانشگاهی شکل گرفت. کنگره شعر جنگ با نگاهی به ادبیات معاصر در عصر انقلاب اسلامی، یکی از ثمرات معنوی نهضت امام خمینی (ره) است که در سال ۶۴ راه‌اندازی شد و تا سال ۹۲ نیز پایید. اما این پدیده پرثمر یک باره به تعطیلی کشیده شده و به محاق رفت. حیرت‌آور اینکه انگیزه‌ای برای شروع مجدد آن به چشم نمی‌آمد! تا آنجاکه خیرخواهی برخی افراد نیز مؤثر واقع نمی‌شد. این در حالی بود که کنگره شعر دفاع مقدس در طول سه دهه فعالیت خود، اعجوبه‌های فرهنگی بسیاری را که مناسب الگوی جوانان بودند به جامعه معرفی و آنان را در پیگیری ادبیات معاصر ترغیب و تشویق کرده بود. نگاه شعری و سطح شعر شاعران در نتیجه برپایی کنگره‌های شعر دفاع مقدس به میزان قابل توجهی تعمیق یافت. این پدیده ابتدا به همت یک تیم دانشجویی و البته پاسدار، به‌وجود آمد که هدایت کنگره شعر دفاع مقدس را بر عهده داشت. احمد زارعی، مجید زهتاب و عباسعلی مَهدی، دانشجویان رشته ادبیات دانشگاه فردوسی بودند که در این جهت گام‌های مؤثری برداشتند. نیت برپاکنندگان این کنگره، ایجاد یک جریان فکری - ادبی منسجم بود که همان زمان هم ضرورت آن به چشم می‌آمد. اولین حلقه حاضران و حامیان کنگره شعر جنگ به دلیل آنکه شاکله آن بیشتر صبغه انقلابی داشت به تبیین و ترویج فرهنگ انقلاب اسلامی اختصاص یافت و به مفاهیمی حول و حوش آن پرداخت. کنگره شعر جنگ پس از یک وقفه نسبتاً طولانی با هدف پوشش اهداف فرهنگی - هنری بار دیگر در دستور کار قرار گرفته و این بار با گسترش فعالیت خود به میدان آمده است. به مناسبت احیای کنگره شعر جنگ در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب گفت‌وگویی انجام داده‌ایم با دکتر رضا اسماعیلی، دبیر جدید کنگره که پیش رویتان قرار دارد.

■ بر اساس کدام نیاز کنگره شعر دفاع مقدس بار دیگر در دستور کار قرار گرفته است؟

حضرت امام خمینی(ره) در بخشی از پیامی که به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به ملت ایران دادند، می‌فرمایند:

«جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد... ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم لا اله الاالله را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.»

امروز نیز در جهان اسلام، جنگ کفر و شرک با اسلام همچنان در جریان است. در فلسطین، سوریه، بحرین، یمن، افغانستان و... در جنگ میان حق و باطل، ما نمی‌توانیم بدون هیچ موضعی فقط تماشاگر صحنه باشیم. باید در صحنه حق و باطل حضور داشته باشیم.

از این منظر و برخلاف تصور بعضی که می‌گویند دفاع مقدس تمام شده و ما باید فارغ از مظالمی که به مردم جهان در کشورهای اسلامی می‌شود، به زندگی خودمان بپردازیم، در این میانه وظیفه‌ای داریم. وظیفه ما همنوایی با مردم مظلوم و مبارزه با ظالم و ستمگر است. امروز مبارزه و مقابله ما با جبهه کفر و شرک و نفاق، فقط مقابله نظامی نیست؛ مقابله فرهنگی است. دمیدن روح پایداری و مقاومت در کالبد مبارزان و مجاهدانی است که در صحنه حق و باطل حضور دارند و با ظالمان و ستمگران می‌جنگند.

احیای کنگره ملی شعر دفاع مقدس نیز گامی است در راستای تحقق این مهم. در راستای همنوایی و همسنگری با مجاهدان راست قامتی که رو در رو با استکبار و استبداد می‌جنگند. ما نیز وظیفه داریم که حضور خودمان را در جبهه رویارویی حق و باطل اعلام کنیم و با اقتدا به حضرت امام(ره) بر این موضع پای بفشاریم که: «تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم.»

امروز از شعر و ادبیات به عنوان سلاحی کارآمد برای مبارزه با جبهه کفر و نفاق و شرک می‌توان استفاده کرد. چنان که پیامبر اکرم(ص) در حدیثی می‌فرماید: «ان المؤمن یجاهد بنفسه و سیفه و لسانه: مؤمن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می‌کند.» احیا و تقویت شعر و ادبیات پایداری و مقاومت از مهم‌ترین اهداف برگزاری کنگره ملی شعر دفاع مقدس است. احساس نیاز به تقویت ادبیات حماسی و تربیت شاعران جوان برای ثبت هنرمندانه دلاوری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های مجاهدان نستوه و جان بر کف اسلام.

■ آیا ارزیابی دقیقی از تأثیر کنگره شعر دفاع مقدس بر تقویت بنیه ادبیات حماسی به عمل آمده است؟

در مورد کنگره ملی شعر دفاع مقدس - همانند سایر همایش‌ها و کنگره‌ها - این پایش و ارزیابی به صورت خیلی جدی اتفاق نیفتاده است. اینکه مثلاً کارگروهی از خبرگان و کارشناسان این حوزه تشکیل شود و دایره نفوذ و تأثیرگذاری کنگره شعر دفاع مقدس را ارزیابی کند. ولی به صورت خودجوش و توسط کسانی که دغدغه ادبیات دفاع مقدس و پایداری را دارند، هم در دوران دفاع مقدس و هم در سال‌های بعد از پذیرش قطعنامه تا به امروز که ۴۰ سال از جنگ تحمیلی می‌گذرد، این بررسی و ارزیابی صورت گرفته است؛ در قالب تألیفات، مقالات و پایان‌نامه‌های دانشجویی.

از همه مهم‌تر گلایه برحق شاعران شاخص این حوزه به عدم برگزاری کنگره در سال‌های گذشته، می‌تواند تا حدودی نشانگر ضرورت برگزاری این کنگره باشد. باید این واقعیت را صادقانه قبول کرد که با پایین کشیدن کرکره شعر دفاع مقدس، شعر و ادبیات مقاومت و پایداری رونق سابق خود را از دست داد و رو به افول نهاد. امید است با برگزاری این کنگره، بار دیگر شاهد بالندگی این گونه ادبی باشیم. البته این رونق و بالندگی به خودی خود اتفاق نمی‌افتد، نیاز به برنامه‌ریزی هوشمندانه و به روز کردن کنگره دارد. باید کنگره شعر دفاع مقدس متناسب با مطالبات امروز جامعه برگزار شود تا کارآمد و تأثیرگذار باشد. اگر در روی همان پاشنه قبلی بچرخد و کنگره بی‌هیچ گونه ارزیابی و نیازسنجی و بر سبیل عادت برگزار شود، بعید می‌دانم در حوزه شعر دفاع مقدس و پایداری شاهد اتفاق جدیدی باشیم.

■ چه نسبتی بین شعر دفاع مقدس و شعر جنگ وجود دارد؟

اجازه بدهید قبل از هر چیز به اصلاح این ذهنیت بپردازیم که با توجه به ماهیت دفاعی جنگ ما با عراق، ما از ابتدا چیزی به نام «شعر جنگ» نداشته‌ایم و همه سروده‌هایی که به غلط ذیل این عنوان قرار گرفته، تعلق به حوزه شعر دفاع مقدس دارد. شاید علت این نامگذاری غلط، غفلت از ماهیت دفاعی جنگ ما با عراق یا توجه صرف به معنای اصطلاحی جنگ بوده است، یعنی تقابل فیزیکی نیروهای نظامی دو کشور ایران و عراق در محدوده مرزهای جغرافیایی. به هر روی ما از سروده‌هایی که شاعران طی سال‌های ۵۹ تا ۶۷ (سال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ) با تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم از موضوع و حادثه‌ای به نام جنگ سروده‌اند، نه به عنوان شعر جنگ، بلکه به عنوان «شعر دوره جنگ» یاد می‌کنیم، چرا که عنوان «شعر جنگ» در ذات خود و به صورت ناخواسته، دلالت بر جنگ طلبی و تأیید آن دارد. حال آنکه ما هرگز آغاز کننده جنگ نبودیم و در برابر جنگی ناخواسته و تجاوزی ناجوانمردانه، در مقابل ارتش بعثی عراق به دفاع و مقاومت پرداختیم. از همین رو برگزیدن عنوان «شعر دوره جنگ» بهترین عنوانی است که برای سروده‌های منتسب به این دوره می‌توان انتخاب کرد. شاید علت ایجاد چنین ذهنیتی، تعریفی باشد که سیدحسن حسینی در مقدمه‌ای که بر کتاب «گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس» نوشته، از شعر جنگ و دفاع مقدس ارائه داده است. آن بزرگوار در بخشی از مقدمه این کتاب، با تقسیم این‌گونه ادبی به دو شاخه «شعر جنگ» و «شعر دفاع مقدس» درباره علت رونق شعر حماسی جنگ در سال‌های دفاع مقدس گفته است:

«شعر جنگ در وجه غالب خود، خودجوش و «بی‌غرض» است. بر شعر جنگ سایه «سکه» و «کنگره‌های سالانه» سنگینی نمی‌کند. شاعران شعر جنگ خوب یا بد هرچه سروده‌اند بدون تکلف و بدون توجه به «مأموریت‌های اداری» بوده است. هیچ شاعری در آن روزگار رباعی یا غزل نمی‌گفت تا «صدای دهه» خود باشد. این زمان برخی جوانان را می‌بینیم که با چاپ یک مجموعه و تحت عنوان «سخن ناشر» خود را «صدای غزل» یا «صدای رباعی» دهه خویش معرفی می‌کنند!... اعتراض و هوشیاری نسبت به کجروی‌های داخلی و روند زراندوزی فرصت طلبان و «تاجران خون» در شعر جنگ کمتر دیده می‌شود. جنگ علی‌القاعده مقوله‌ای است حماسی و هدف اصلی پیروزی بر مهاجمان براق‌تر از آن است تا به نگاه‌ها مجال دیدن دور و بر را بدهد. آن دسته از شاعرانی هم که زهره اعتراض و شم دریافت کجروی‌ها را دارند، گفتنی‌های خود را به «پس از جنگ» موکول می‌کنند و در آن اوضاع و احوال «صلاح» نمی‌بینند تا زبان به اعتراض بگشایند. برخلاف شعر جنگ، شعر دفاع مقدس کم و بیش از این معنی سرشار است. شاعران به بهانه نجوا با شهیدان از رنگ پریدگی ارزش‌ها و کجروی‌های مرسوم گاه و بیگاه تقلیدی و ابتکاری پرده برمی‌دارند.»

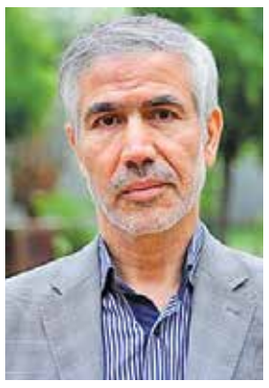

> ما در حوزه شعر انقلاب و دفاع مقدس از نظر فرم و ساختار و تکنیک، پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم. مشکل اصلی در حوزه محتوا، درونمایه و مضمون شعر دفاع مقدس است. ما همچنان با مشکل «فقر اندیشه» در این عرصه مواجهیم. یعنی لحن و لهجه بسیاری از شعرها توصیفی است و عنصر احساس بیش از سایر عناصر در شعر تشخص و برجستگی دارد

به احتمال زیاد منظور سیدحسن حسینی نیز از این تقسیم‌بندی، شعر دوره جنگ (دوران هشت ساله دفاع مقدس) و شعر دوره بعد از جنگ (دوران بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸) بوده است. اگر از این زاویه به این تقسیم‌بندی نگاه کنیم، وجوه تمایزی که آن بزرگوار برای شعر دوره جنگ و بعد از جنگ قائل شده تا حدودی درست و قابل قبول است. به این معنا که نسل اول شاعران دفاع مقدس به اقتضای فضای معنوی آن سال‌ها و حضور امام، از اخلاص و معنویت بیشتری برخوردار بودند. البته امروز نیز شاعران اصیل دفاع مقدس بر همان راه و مرام ثابت قدم مانده‌اند. نکته‌ای که حسینی در مورد استحاله فرهنگی جامعه و تغییر حال و احوال بعضی از شاعران دفاع مقدس گفته است، فقط مختص شاعران نیست و قابل تعمیم به همه اقشار جامعه است. بسیار بدیهی است وقتی جامعه از ارزش‌های انسانی و معنوی فاصله بگیرد و در چاه و چاله تجمل و اشرافی‌گری سقوط و هبوط کند، مردم نیز به تبع حاکمان و دولتمردان جامعه دچار تجمل‌زدگی و اشرافی‌گری می‌شوند و از ارزش‌ها فاصله می‌گیرند. چنان که مولی‌الموحدین علی(ع) در نهج‌البلاغه فرموده است: «الناس علی دین ملوکهم»؛ یعنی مردم به روش و طریقه حاکمان و پادشاهان خویش زندگی می‌کنند. با وجود این - همچنان که اشاره شد - بی‌انصافی است اگر در این مورد حکم مطلق صادر کنیم و همه شاعران را به یک چوب برانیم.

■ چرا قالب شعر جنگ اغلب غزل است؟

نمی‌توان در این مورد حکم کلی صادر کرد. این گفته پیش و بیش از آنکه یک گزاره علمی و مبتنی بر مطالعات و پژوهش‌های کتابخانه‌ای و میدانی باشد، بیشتر به یک پیشداوری شبیه است. ادبیات انقلاب از این بابت نیز مظلوم واقع شده است. چون طبق هیچ تحقیق جامعی این گزاره به اثبات نرسیده است که بسامد شعرهایی که در قالب غزل برای دفاع مقدس سروده شده، بالاتر از بسامد شعرهایی است که در قالب‌های نیمایی و سپید سروده شده‌اند. زیرا بسیاری از شاعران دفاع مقدس - حتی در دهه اول انقلاب - در دیگر قالب‌های ادبی نیز برای دفاع مقدس شعر گفته‌اند. برای مثال بسیاری از شعرهای معروف و شاخص سلمان هراتی، قیصر امین‌پور، سیدحسن حسینی، محمدرضا عبدالملکیان و... که در شمار شاعران شاخص و برجسته شعر دفاع مقدس‌اند در قالب نیمایی و سپید سروده شده است، از جمله: از بی‌خطی تا خط مقدم، یک قلم ناسزا به محتکر قربتاً الی الله، این صنوبران (سلمان)، شعری برای جنگ (قیصر)، خیابان هاشمی، تو چرا می‌جنگی، مردان سبز، نامه، خیبر (عبدالملکیان) و دیگر نیمایی‌ها و سپیدسروده‌هایی که توسط شاعرانی چون یوسفعلی میرشکاک، عباس باقری، عبدالرضا رضایی‌نیا، محمدحسین جعفریان و... با موضوع دفاع مقدس سروده شده‌اند. با این حال قبول دارم که بعد از انقلاب اسلامی، اقبال و استقبال از قالب‌های سنتی - بخصوص غزل - بیشتر بوده است. علت توجه به قالب غزل این است که غزل به عنوان یک قالب تکامل یافته ادبی از قابلیت‌های والایی برای بیان مضامین گوناگون عرفانی، حماسی، سیاسی و اجتماعی برخوردار است، به شهادت پیشینه هزار ساله ادب پارسی، غزل یکی از فاخرترین، غنی‌ترین و باشکوه‌ترین قالب‌های ادبی است که ظرفیت والایی برای بیان مضامین مختلف - از جمله سیاسی و حماسی - دارد. در اعصار و ادوار مختلف تاریخی و به اقتضای شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه، غزل در گونه‌هایی چون عاشقانه، عارفانه، اجتماعی و سیاسی ظهور و بروز پیدا کرده است. ولی «غزل حماسی» از ابداعات ادبیات انقلاب اسلامی است که با امتزاج «حماسه و عرفان» در دوران دفاع مقدس متولد شد. در عصر انقلاب اسلامی و در هشت فصل عشق، غزل در رکاب شاعران نسل انقلاب و دفاع مقدس که رایت «نصرمن الله» را بر دوش گرفته بودند، رزم جامه می‌پوشد و در قامتی حماسی به جلوه درمی‌آید و بر جامعه و حیات اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

■ آیا شعر طنز هم ممکن است در ذیل شعر جنگ تعریف شود؟

از آنجا که یکی از زیرشاخه‌های شعر دفاع مقدس شعر اعتراض است، «شعر طنز» را نیز می‌توان از متعلقات شعر اعتراض به شمار آورد. بی‌هیچ شکی می‌توان گفت که شعر طنز یکی از زیرشاخه‌های شعر اعتراض است.

بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، پایان یافتن جنگ تحمیلی و آغاز دوران سازندگی که کم‌کم آرمان‌ها و ارزش‌ها رو به افول می‌رود و انقلاب در سرازیری سیاست‌زدگی و تبعیض و تجمل، تعادل و توازن خود را از دست می‌دهد، بسیاری از شاعران نسل اول انقلاب، برای صیانت و پاسداری از آرمان‌ها و ارزش‌های برآمده از بطن و متن انقلاب، هوشمندانه به حوزه «شعر اعتراض» ورود پیدا می‌کنند. در این مقطع، شاعران بسیاری به اقتضای شرایط جدیدی که بر فضای سیاسی - اجتماعی جامعه حاکم شده است، در شعر تغییر مسیر می‌دهند و با پوست‌اندازی ادبی، عرصه طنز را برای ادامه فعالیت ادبی و اعتراض شاعرانه به شرایط ناهنجار جامعه انتخاب می‌کنند. در شرایط بحرانی بعد از جنگ - بخصوص دوران سازندگی - که کشتی انقلاب گرفتار تلاطم‌های سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی شده بود، این تغییر مسیر، امری مقبول و متناسب با مطالبات مردمی بود. مردمی که با قیام خود، پشت غول استبداد را به خاک ذلت مالیده بودند و با شعار «برادری، برابری، حکومت عدل علی»، جامعه‌ای توحیدی و عاری از فقر و فساد را انتظار می‌کشیدند. در این مقطع، شاعران در مقام سخنگویی مردم و بر اساس رسالتی که بر دوش خود احساس می‌کردند، با شعر «اعتراض» به میدان آمدند و دولتمردانی را که مسبب این وضعیت آشفته و نابسامان بودند، مورد عتاب و خطاب قرار دادند. علت این امر نیز لطافتی است که در شعر طنز وجود دارد. شاعران نیز به این اعتبار برای فرو کاستن از دامنه گزندگی و آزار دهندگی شعر اعتراض، شعرهای خود را به شیرینی طنز آمیختند تا با امنیت خاطر بیشتری پتک اعتراض را بر سر دولتمردان مسامحه‌گر بکوبند. زیرا آنان به خوبی دریافته بودند که برای تأثیرگذاری بیشتر، تلخی اعتراض را باید با شیرینی طنز تلطیف کرد تا آستانه نقدپذیری جامعه بالا رود و بیان ناهنجاری‌ها بر مسئولان گران نیاید. شیوه‌ای که کیومرث صابری (گل آقا) به عنوان پیر و پیشکسوت عرصه طنز، در آن استاد بود.

■ جنابعالی به عنوان احیاکننده کنگره شعر دفاع مقدس پس از سال‌ها تعطیلی با چه مشکلاتی روبه‌رو بوده و چه اهدافی را دنبال می‌کنید؟

بزرگ‌ترین هدف از برگزاری این کنگره احیا و تقویت شعر پایداری و مقاومت است. چون شعر دفاع مقدس زیرشاخه‌ای از شعر مقاومت است. برای احیای کنگره شعر دفاع مقدس بعد از سال‌ها تعطیلی مشکلات زیادی وجود دارد. بزرگ‌ترین چالشی که در شرایط کنونی جامعه ما پیش رو داریم، بازتعریف شعر دفاع مقدس و روزآمد کردن آن است. ما نمی‌خواهیم این کنگره را بر سبیل عادت برگزار کنیم. کنگره‌ای «باری به هر جهت» که فقط به درد ارائه بیلان کاری بخورد. تحقق این مهم به همراهی و همدلی و حمایت و پشتیبانی بیشتر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس از دبیر کنگره برمی‌گردد. البته بنیاد حفظ آثار نیز در برگزاری این کنگره با مضایق و تنگناهایی - مادی و معنوی - مواجه است که اگر این تنگناها به شیوه شایسته و بایسته مرتفع گردد، می‌توانیم امسال شاهد برگزاری یک کنگره با کیفیت و تأثیرگذار باشیم. عزیزانی که در واحد ادبیات بنیاد هستند، حسن نیت دارند و قول مساعدت داده‌اند. دعا کنید که بتوانیم از این عرصه سربلند بیرون بیاییم. امیدوارم کنگره امسال از مؤلفه‌های کیفی یک کنگره خوب و تأثیرگذار برخوردار باشد.

■ آثار منتشره با عنوان شعر دفاع مقدس در غیاب کنگره در چه سطح و وضعیتی بودند؟

ما در حوزه شعر انقلاب و دفاع مقدس از نظر فرم و ساختار و تکنیک، پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم. مشکل اصلی در حوزه محتوا، درونمایه و مضمون شعر دفاع مقدس است. ما همچنان با مشکل «فقر اندیشه» در این عرصه مواجهیم. یعنی لحن و لهجه بسیاری از شعرها توصیفی است و عنصر احساس بیش از سایر عناصر در شعر تشخص و برجستگی دارد. این نقیصه به عدم توجه به نقد و پژوهش در حوزه شعر انقلاب و دفاع مقدس برمی‌گردد. ما باید برای بالندگی و زایندگی شعر دفاع مقدس روی حوزه نقد و پژوهش سرمایه‌گذاری بیشتری کنیم. مثلاً با برگزاری اردوهای آموزشی برای شاعران دفاع مقدس. افول و کم رونقی شعر دفاع مقدس در سال‌های بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت امری بدیهی است، زیرا با خاموش شدن شعله‌های جنگ و برگشتن سربازان از جبهه‌های جنگ به خانه و کارخانه، دفاع مقدس به عنوان یک رخداد اجتماعی کم کم موضوعیت خود را از دست می‌دهد و مسائل دیگری که موضوع روز جامعه است ذهن و زبان شاعران را اشغال می‌کند. البته هر چند دوران دفاع مقدس تمام شده، ولی به اعتبار اینکه تبعات اجتماعی آن تا به امروز ادامه دارد، همچنان شاعرانی جنگ و دفاع مقدس را - به صورت غیرمستقیم - موضوع بعضی از اشعار خود قرار می‌دهند. این مسأله نیز امری طبیعی است. یعنی تا زمانی که در جامعه ما یادگاران دوران دفاع مقدس (خانواده شهیدان، جانبازان، آزادگان) حضور دارند، شعر دفاع مقدس نیز به صورت غیرمستقیم و در جلوه‌هایی به روزتر به حیات خود ادامه می‌دهد.

■ برای ترغیب شاعران جوان جهت سرودن شعر دفاع مقدس چه تمهیدات و برنامه‌هایی در نظر دارید؟

برگزاری کنگره یکی از بهترین راهکارهاست. البته به شرطی که به یک شب شعر ساده تبدیل نشود و همراه با نشست‌های علمی و جلسات نقد و بررسی آثار باشد.